

نظام خبررسانی و جاسوسی و نقش آن در تاریخ میانه ایران*

جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

نظام اینها یا خبریابی و خبررسانیو به تعبیری جاسوسی از راه کارهایی بود که حکومت‌ها برای برقراری امنیت کشور به کار می‌بستند. ضرورت اداره قلمرو گسترده حکومتی، و کسب اخبار و اطلاعات از سراسر کشور، حکومت‌ها را ناگزیر ساخت که تشکیلات جاسوسی خود را در قالب نهادهایی چون برید و اشراف و نیز با تربیت و به‌کارگیری منهبان (جاسوسان) و خبرگیران آزموده بنیاد گذارند. این گونه تشکیلات که با نظام خبررسانی و امنیت داخلی سروکار داشتند با انجام خدمات نظارتی، مراقبتی و تأمینی و اقدامات جاسوسی در حکم چشم و گوش حاکمیت در سراسر قلمرو حکومتی درآمدند. در این پژوهش ضمن تبیین مفهوم اینها و منهبی، به شیوه تاریخی-تحلیلی جنبه‌های اهمیت و کارکرد امنیتی نظام اینها یا جاسوسی و نقش آن در تثبیت و تداوم حکومت‌های مرکزی در دوره میانه تاریخ ایران بررسی شده است. یافته پژوهش نشان داده است که کارکرد امنیتی-اطلاعاتی و مراقبتی نظام جاسوسی، جایگاه و اهمیت آن را در حکومت‌هاچنان برجسته ساخت که کارآمدی یا ناتوانی آن در تداوم یا تزلزل قدرت سیاسیمؤثر بوده است. وازگان کلیدی: ایران میانه، اینها، منهبی، دیوان برید، دیوان اشراف، مشرف، امنیت..

Intelligence Service and Its Role in Iranian Medieval History

JahanbakhshSavagheb²

Abstract

The *Inha* System—which can be translated as the intelligence service, the news agency, or even the espionage service—was adopted by the governments during the Persian Middle Period as a strategy to maintain internal security. Governments, in this period, were forced to create their intelligence services in the forms of such institutions as the Courier System, the Controllership Bureau, and the *Inha* System in order to properly manage the extensive realm of government by means of collecting news and information from every corner of the country by training a number of spies called *Monhees*. Dealing with information, intelligence, and domestic security, such institutions were regarded as the “eyes and ears” of governments throughout the territory because of their inspection, controlling, and espionage services. The present study tries to explain the concepts of *Inha* and *Monhee* and analyze the functions of this intelligence institution in espionage activities and its role in the stability of central governments during the middle period of Iran’s history in a descriptive-analytical manner. Findings of the present study show that the Intelligence Service had a high status in the governmental system since the proper functioning, or else the incompetence, of espionage-intelligence organizations could determine the survival or the extinction of a political power.

Keywords: Medieval Iran, *Inha* (Intelligence), *Monhees* (Intelligent Agents), Courier Bureau, Controllership Bureau, Controller, Security.

۱. استاد تاریخ دانشگاه لرستان * تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۶/۱۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۹/۳

2. Professor of History, Lorestan University, Email: jahan_savagheb@yahoo.com

مقدمه

یکی از اولویت‌های اساسی برای دولت‌ها در گذشته تاریخی باخبر بودن از حوادثی بود که در سراسر قلمرو حکومتی‌شان و حتی در کشورهای همسایه رخ می‌داد. کسب خبر از وضعیت داخلی، رفتار کارگزاران حکومت در مرکز و ایالات، کشف توطئه‌ها و خنثی‌سازی نقشه‌های شورشیان و مخالفان سیاسی حکومت و برنامه‌های تهاجمی دشمنان، ضرورت تشکیل دیوان‌ها و سازمان‌هایی را ایجاد کرد که در این راستا فعالیت می‌کردند. زیرا برقراری امنیت در کشور برای آسودگی شهروندان یکی از وظایف نظام‌های سیاسی بود و فعالیت این گونه نهادها به هدف برقراری ثبات اجتماعی و ایجاد نظم و انتظام درون شهری و تأمین امنیت مردم تعریف می‌شد. بخشی از کارکردهای نهادهایی مانند برید و اشراف، وظیفه کسب خبر و خبررسانی و به تعبیری جاسوسی بود. این نهادها با مقوله امنیت در کشور ارتباط تنگاتنگی پیدا کردند و کارکرد امنیتی آنها می‌توانست به ثبات و دوام حکومت‌ها کمک نماید.

تشکیلات خبرگیری و خبررسانی چه در قالب دیوان اشراف و برید و چه به طور خاص در به‌کارگیری خبرچینان و جاسوسان در تشکیلات اداری حکومت‌های تاریخ میانه ایران، کارکردی مهم در عرصه امنیت کشور داشت. از این رو، نهاد مزبور از اهمیت و جایگاه مهمی در نظام‌های سیاسی برخوردار شد و به منزله دیدبان حاکمیت در سراسر قلمرو حکومتی درآمد، به گونه‌ای که اندیشوران سیاسی در اهمیت و ضرورت آن دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند و ضرورت داشتن دیوان‌هایی چون اشراف و برید و عوامل خبرچین و جاسوس را برای حکومت‌ها گوشزد نموده‌اند. بر اساس این دیدگاه‌ها در آیین فرمانروایی و زمامداری، نظام اداری با گماشتن خبرگیران و جاسوسان و کسب خبر از اوضاع ایالات و ولایات، به تأمین نظم و امنیت در جامعه می‌پرداختند.

در این پژوهش که از نوع تاریخی و کتابخانه‌ای است، به شیوه توصیفی-تحلیلی کارکرد امنیتی نظام خبریابی و خبررسانی (جاسوسی) و نقش آن در تثبیت و تداوم حکومت‌های مرکزی (در تاریخ میانه ایران) و تأمین امنیت اجتماعی بررسی شده است. بنیان پژوهش بر طرح این پرسش قرار دارد که نظام خبریابی و خبررسانی (جاسوسی) چه نقشی در تثبیت و تداوم حکومت‌های مرکزی و برقراری امنیت در جامعه داشته است؟ مفروض پژوهش آن است که کارکرد اصلی نظام خبررسانی یا جاسوسی با مقوله امنیت و پایداری حکومت‌ها ارتباط تنگاتنگی داشته است.

درباره این موضوع، در حد جستجوی نگارنده، پژوهش مستقلی انجام نشده است. مدخل‌های سرکاراتی (۱۳۷۶)، کسای/برگ‌نیسی (۱۳۷۶) و آذرنوش (۱۳۸۳) درباره برید، و مدخل سجادی

(۱۳۷۹) درباره اشرف، به شیوه مدخل نویسی بیشتر به معنای واژه و وصف این دیوان‌ها در جهان اسلام پرداخته‌اند. آبادی (۱۳۵۶) هم بحثی توصیفی در پیرامون برید مطرح کرده است. جابری و زارع (۱۳۸۸) نیز نمود دیوان اشرف را در تاریخ بیهقی به اجمال مطرح کرده‌اند. اما جعفری و سرمدی زاده (۱۳۹۲) نظام خبریابی و خبررسانی در دولت صفوی را بررسی کرده‌اند که در محدوده زمانی این پژوهش قرار ندارد. پژوهش حاضر متفاوت از مواردی که نام برده شد، کارکرد امنیتی نظام جاسوسی را در تاریخ میانه ایران بررسی نموده و بر اهمیت آن در تثبیت و پایداری و یا تزلزل حکومت‌ها تأکید نموده است.

انها و منهی (تعریف مفهومی)

در متون تاریخی دوره‌های مختلف ایران به‌ویژه دوره غزنوی و سلجوقی اصطلاحاتی از قبیل انها، منهی، صاحب خبر، جاسوس، مشرف و صاحب برید به کرات آمده‌اند که نشان‌دهنده پیوند میان این مشاغل و کسب خبر و جاسوسی است. انها به معنی مطلق خبر رساندن به کار می‌رفته است. انها کردن، رسانیدن خبر به توسط نامه یا پیغام و در اصطلاح اهل دیوان به جای اخبار «انها» و به عوض مخبر و خبرگزار «منهی» گفته می‌شده است. منهی در بیشتر موارد به معنی جاسوسی که اخبار را به طور پنهانی کسب می‌کرده و می‌فرستاده است به کار رفته است. به جای منهی، صاحب خبر هم گفته می‌شده است.^۳ در تاریخ عتبی در موارد متعددی، انها در همین معانی، گاه گزارش و خبررسانی، گاه کسب خبر و گاه نیز جاسوسی کردن آمده است.^۴ در نامه مسعود به قدرخان ترکستان آمده «صاحب‌بریدانی که اخبار را انها می‌کنند.»^۵ این معنی در تاریخ جهانگشای نیز آمده است.^۶ در این اثر گزارشی از منهبیان درباره کزلی نقل شده است.^۷ در دستورالکاتب نیز بارها انها و منهی در معنای به آگاهی رسانیدن، آگاهانیدن و خبر دادن به کار رفته است.^۸ صاحب خبر و منهی در اصل جاسوسانی بودند که از میان طبقات گوناگون از غلامان و کدخدایان تا زنان خدمتکار داخل

۳. حسن انوری، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، ج ۲ (تهران: سخن کتابخانه طهوری، ۱۳۷۳)، ص ۱۵۵.

۴. ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی، ترجمه تاریخ یمنی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، ج ۳، تصحیح جعفر شعار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۵۹، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۴۲ و بعد.

۵. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۴، ویرایش جعفر مدرس صادقی (تهران: مرکز، ۱۳۸۸)، ص ۱۵۱.

۶. علاءالدین عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۲، به همت محمد رضانی (تهران: پدیده «خاور»، ۱۳۶۶)، ص ۱۰۹.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۳.

۸. محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، ج ۱، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده

(مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی، انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴)، ص ۱۶۸، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۷۱ و بعد.

حرم انتخاب می‌شده‌اند. آنها و جاسوسی در این دوره‌ها «در شوون گوناگون حکومتی و درباری رواج داشته، پدر بر پسر، پسر بر پدر، وزیر بر امیر و امیر بر وزیر، منهی و جاسوس می‌گماشته‌اند.»^۹

اهمیت نظام آنها در امنیت کشور (از منظر اندیشوران سیاسی)

وجود سازمان آنها که از جاسوسان و خبرگیران گوناگونی بهره می‌گرفت برای آگاهی پادشاه از اوضاع قلمرو خود و اتخاذ تدابیر لازم در برابر چالش‌ها، بحران‌ها و توطئه‌ها بسیار نقش‌آفرین بود. پادشاه از راه‌های گوناگون می‌توانست از نحوه عملکرد عمال خود، چگونگی رفتار آنها با مردم، جلوگیری از ظلم و ستم ایشان و در نهایت رعایت عدل و داد در جامعه آگاهی کسب کند، از جمله: بازرسی و نظارت بر کارگزاران حکومتی از طریق نهادهای مربوطه به‌ویژه دیوان اشراف و دیوان برید، بار عام دادن و به مظالم نشستن، سرکشی شخصی در بازار و صنوف و میان مردم، و به‌ویژه داشتن منهی و خبرچین پوشیده در شبکه اداری.

این منهیان با ارسال اخبار ممالک همجوار نیز پادشاه را بر وضعیت پیرامونی آگاه می‌کردند. از این رو نظام‌های سیاسی غالباً از چنین نیروهایی در قسمت‌های مختلف اداری، قشون، ایالات و در قلمرو حکومت‌های همسایه برخوردار بودند. آشکار است که یک نظام جاسوسی مؤثر، به قدرت مطلقه پادشاه کمک می‌کرد و او را قادر می‌ساخت تا در دایره اقتدار خود بیش‌تر اعمال فشار کند. از این رو، آداب الملوک‌های اسلامی بر ارزش یک نظام مؤثر در این باب تأکید کرده‌اند.^{۱۰}

از قول منصور خلیفه عباسی نقل شده که می‌گفت بیش از هر کس به چهار مأمور نیازمندم که اینان ارکان مملکت هستند و بدون آنها کشور منظم نخواهد شد: قاضی، صاحب شرطه (رئیس پلیس)، تحصیلدار مالی (مستوفی)، صاحب برید (کارآگاه و بازرسی) که خبر صحیح بدهد و اخبار و فعالیت‌های این سه نفر را گزارش دهد.^{۱۱} در سفارش‌های مسکویه برای خلیفه مأمون آمده که به صاحب برید گفت: «تو صندوق اسرار منی و مهارکش کار منی [سررشته کار من به دست توست]. خبایه اسرار [رازهای نهانی] من به سرپوش کتمان پوشیده دار و بار امانت مرا بر

۹. انوری، ص ۱۵۶.

۱۰. در عهدنامه علی^(ع) به مالک اشتر بر نظارت و بازرسی پنهانی حکومت بر کارگزاران و چگونگی عملکرد آنها از طریق گماشتن جاسوسانی راستگو و مورد اعتماد تأکید شده تا از درافتادن کارگزاران به خیانت و آلودگی و ستم بر مردم جلوگیری شود. نک: نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی (قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۹)، نامه ۵۳، ص ۵۷۹.

۱۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ج ۱۱، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۹۹۴. عزالدین علی ابن اثیر، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۹، ترجمه عباس خلیلی (بی‌جا: علمی، بی‌تا)، ص ۲۸۰.

خود گران مشمار.^{۱۲}

خواجه نظام‌الملک در فصول مختلفی از کتاب سیاستنامه به موضوعات امنیت داخلی و خارجی و استفاده از جاسوسان و مشرفان پرداخته و تأکید می‌کند که سلطان در هر شهر و ناحیه باید شخص مورد اعتمادی معین کند که حال عامل و قاضی و شحنة و محتسب و رعایا و خرد و بزرگ را جویا شود و بر مبنای آن گزارش‌ها عمل کند.^{۱۳} از دیدگاه او، هدف از نظام برید نگه داشتن مردم به حالتی است که پیوسته فرمانبر بوده و از مجازات پادشاه بترسند و کسیجرات شورش بر پادشاه نیابد یا اندیشه بد نسبت به وی از خاطر نگذراند.^{۱۴} خواجه، صاحب برید داشتن را یکی از قواعد ملک می‌داند که با وجود او دغدغه‌های ذهنی سلطان کم می‌شود.^{۱۵} او با تأکید بر داشتن مشرف در دولت، در ویژگی او می‌گوید که باید فرد کاملاً مورد اعتماد به این منصب برگزیده شود، زیرا او همه وقایع درگاه شاهی را می‌داند و در موقع نیاز باید به آگاهی پادشاه برساند. مشرف نیز باید از طرف خود به هر شهر و ناحیه‌ای نایی بفرستد مورد اعتماد تا اعمال و اموال را نظارت کند و هر چه اتفاق می‌افتد گزارش کند.^{۱۶} مراد از نیابت دیوان اشراف همان شغل اشراف ولایات است که مشرف مملکت یکی را به عنوان نایب خود در هر ولایتی معین می‌کرده است.^{۱۷}

افزون بر این، طوسی در فصل دهم، به ضرورت صاحب‌خبران و مُنهیان و تدبیر امور مملکت پرداخته و از وظایف سلطان دانسته که از سراسر مملکت، «از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک» خود و آنچه رخ می‌دهد از کم و زیاد، خبر داشته باشد تا بتواند جلوی ظلم و ستم را بگیرد و این منوط به داشتن مُنهیان و صاحب‌خبران است.^{۱۸} خواجه طوس در ضرورت کسب خبر از سراسر کشور برای تدبیر بهتر امور مُلک و رعیت، داشتن جاسوس و اعزام او را یک اصل می‌داند. از دیدگاه وی، «باید که همیشه به اطراف جاسوسان بروند بر سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و پیرزی^{۱۹}

۱۲. تاریخ شاهی قراختایان، به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵)، ص ۹۰.

۱۳. ابوعلی حسن بن علی ملقب به نظام‌الملک طوسی، سیاستنامه (سیرالملوک)، ج ۳، به کوشش جعفر شعار (تهران: چاپخانه

سپهر، ۱۳۶۴)، ص ۵۴.

۱۴. همان، ص ۷۵.

۱۵. همان، ص ۸۳.

۱۶. همان، ص ۷۳.

۱۷. انوری، ص ۱۵۴.

۱۸. طوسی، ص ۷۴.

۱۹. پیرزه payarza(-e) چیزی که در لنگ، دستمال، ازاربند، یا پارچه‌ای بندند و از جایی به جایی برند. نک: محمد معین،

فرهنگ فارسی، ج ۱، چ ۸ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۸۹۲. پیرزی‌فروشان را می‌توان داروفروشان نامید.

فروشان و درویشان و از هر چه می‌شنوند خبر» بیاورند تا هیچ خبری پوشیده نماند و اگر حادثه‌ای رخ داد به موقع تدبیر شود. زیرا، بسیاری اوقات «والیان و مقطعان و گماشتگان و امرا» بر ضد پادشاه قصد مخالفت و عصیان داشته‌اند اما جاسوسان در رسیده‌اند و پادشاه را خبر کرده و نقشه آن‌ها با اقدام به موقع پادشاه خنثی شده است. نیز همین جاسوسان، او را از قصد حمله پادشاه و لشکر بیگانه آگاه کرده و سلطان به موقع تدابیر خود را به کار بسته است. نیز او را از احوال رعایا خبر داده‌اند و سلطان به اصلاح امور اقدام کرده است.^{۲۰} خواجه بر این نظر است که «صاحب خبر و منهی گماشتن از عدل و بیداری و قوی رأیی پادشاه باشد و آبادان کردن ولایت»^{۲۱} و این سستی بوده است که همه پادشاهان بدان اقدام می‌کرده‌اند.^{۲۲} حتی توصیه می‌کند که حقوق این افراد که از سوی پادشاه گماشته می‌شوند و «صلاح و فساد مملکت در ایشان بسته است» باید از خزانه پرداخت شود تا با فراغ خاطر به انجام وظیفه مشغول باشند و هر حادثه‌ای را به شاه گزارش کنند، البته جز پادشاه هم کس دیگری نباید از فعالیت آن‌ها خبر داشته باشد.^{۲۳} بدین ترتیب خواجه، صاحب خبر یا صاحب برید و مُسرف را دو رکن مهم در مراقبت از امور داخلی حکومت می‌داند و بر اعزام منهی و جاسوس تأکید می‌نماید.

نخجوانی نیز همانند طوسی بر پادشاه عادل واجب می‌داند که همواره از احوال بزرگ و کوچک مملکت و عموم رعایا آگاه باشد و برای این امر می‌بایست منهیان و جاسوسان و خبرداران تعیین نماید تا این مأموران رفتار موافق و مخالف ملوک و سلاطین و دوستان و دشمنان، چگونگی معیشت کارگزاران دولت و حکام و متصرفان با ضعفا و زیردستان و سایر طبقات مردم را به آگاهی پادشاه برسانند. فایده این خبررسانی آن است که پادشاه می‌تواند نیکوکاران و دولتخواهان را به درجات بالاتر برساند و اشرار و بدخواهان را به خواری اندازد و با گروه‌های مختلف به مقتضای رفتار و سلوک آن‌ها، با عفو و گذشت، نصیحت، گوشمالی، تهدید و تخویف برخورد کند. با این تدابیر، سلطنت از تعرض مخالفان و دشمنان حفظ می‌شود و آنان فرصت دست‌اندازی پیدا نخواهند کرد. حکام و کارگزاران دولت نیز جرأت زورگویی و تجاوز به رعیت نمی‌یابند. مملکت آبادان و مردم ایمنو شکرگذار می‌شوند. تجاوزگران و مفسدان منکوب می‌شوند. برای پادشاه هم نیکامی خواهد ماند. این همه منوط به آن است که از منهیان و جاسوسان و خبرداران استعلام کنند و بر

۲۰. طوسی، ص ۸۱.

۲۱. همان، ص ۷۵.

۲۲. همان، ص ۸۲.

۲۳. همان، ص ۷۴.

کیفیت احوال افراد آگاه شوند.^{۲۴} از دید نخجوانی، قاعده‌ای که پادشاهان گذشته در تعیین منهبیان و جاسوسان و خبرداران نهاده‌اند، از روش‌های نیکوی پادشاهان محتاط و دوراندیش بوده و بر همه پادشاهان واجب است که از آن پیروی کنند، بدان شرط که جز پادشاه و وزیر، کس دیگری بر آن آگاهی نیابد. اطلاع وزیر برای آن است که برای این امر مهم مملکتی، افراد «امین عاقل کافیه کاردان» تعیین کند و از نظر مالی چنان به آنها رسیدگی نماید که کسی ایشان را با زر و سیم نفریبد و تا پای جان اسرار پادشاه را حفظ کرده و به افشای آن نپردازند. از سوی پادشاه و وزیر به سبب اشتغالات کاری، می‌بایست در کشورهای همسایه منهبیان و جاسوسانی داشته باشند تا آنها را از کیفیت وقایع و اغراض نیکخواهان و بداندیشان آگاه گردانند. اگر چنین افراد مورد اعتماد برای امر جاسوسی پیدا نشد، باید از تجار و مسافران امین پس از اخذ سوگند و پیمان و دادن وعده‌های شایسته، در امر خبرگیری و جاسوسی بهره گرفت، زیرا مردم آن کشورها به این افراد گمان جاسوسی نمی‌برند. البته پادشاهی که به ممالک دیگر جاسوس می‌فرستد باید بداند که دیگران نیز به کشور او جاسوس خواهند فرستاد.^{۲۵} اهمیت منهبی تا بدان حد بود که «به یکی از آنان کار مملکت چندان تقویت و سامان می‌یافت که با ده امیر که هریک هزار نفر را در اختیار داشت و با لشکرهای بسیار» میسر نمی‌شد. از این رو جدیت برخی سلاطین و وزرا در تعیین منهبیان چنان بود که از این طریق احوال سلاطین معاصر خود را که هفت هشت ماه راه با آنها فاصله داشتند، به دو سه روز معلوم می‌کردند. آنان همیشه جاسوسان و منهبیان می‌گماشتند و از وجود ایشان غیر از پادشاه و وزیر، کس دیگری خبر نداشت.^{۲۶} سخن خواجه و نخجوانی درباره پیشینه جاسوسی در حکومت‌ها با گفته تنسر در نامه‌ای که به شاه طبرستان نوشته تأیید می‌شود. زیرا یکی از ایرادهای شاه طبرستان این بوده که چرا اردشیر ساسانی «منهبیان و جواسیس» گماشته و این موجب هراس و نگرانی مردم شده است. تنسر در پاسخ وی و اهمیت و ضرورت نظام جاسوسی تأکید می‌کند که این امر نباید موجب نگرانی «اهل برائت و سلامت» شود. زیرا افرادی مطمئن و شایسته به کار گرفته می‌شوند. از سوی از طریق همین جاسوسان گزارش عملکرد افراد به پادشاه می‌رسد و او کارگزاران شایسته خود را پادشاه می‌دهد و این می‌بایست موجب خوشحالی افراد مطیع و درست کردار باشد. وی می‌افزاید که شاهنشاه در استدلال برای داشتن منهبی و عیون در وصیتی نوشته

۲۴. نخجوانی، دستورالکاتب...، ص ۲۳۹-۲۳۸، ۳۴۳-۳۴۰.

۲۵. همان، ص ۳۴۸.

۲۶. همان، ص ۳۴۰.

است که «جهالت پادشاه و بی‌خبر بودن از احوال مردم دری است از فساد»، اما شرطش آن است که از افراد غیرمعمد و ناموثق و اشرار سخن نپذیرد و بر اخبار آن‌ها عمل نکند. زیرا در این صورت نه مردم در امنیت و آسودگی خواهند بود و نه پادشاه از اخبار رسیده از جانب آنان به نتیجه خوبی می‌رسد. در چنین وضعیتی امور از مسیر درست خارج شده، پادشاه به ضعف و سستی منتسب گردد و مملکت به آشوب کشیده شود. پس با گماشتن «معتمدان و امنا و صلحا» در امر خبررسانی و جاسوسی، کار دین و ملک استوار ماند.^{۲۷}

نقل شده است که صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی به سبب آنکه منهی او از ماوراءالنهر گزارش کرد که سخن محرمانه صاحب بخارا با حاجب خویش را متوجه نشده، خاطرش آزرده شد و دو روز به درگاه نرفت تا اینکه نامه‌ای دیگر رسید و خبر داد که فهمیده آن سخن چه بوده است.^{۲۸} این حکایت نشان از آن دارد که جاسوسان آل بویه تا اندرون سرای پادشاهان دیگر حضور داشته و از سخنان محرمانه آنان نیز خبردار شده و گزارش می‌داده‌اند. از طرفی هر نوع سخن سرپوشیده‌ای اگر معلوم نمی‌گشت می‌توانست فکر و ذهن وزیری را به خود مشغول سازد. همین صاحب بن عباد، با اعزام جاسوس از وضعیت سپاه سامانی آگاه می‌شد و بر مبنای آن اخبار به تصمیم‌گیری می‌پرداخت.^{۲۹} جالب توجه اینکه گاه این جاسوسان چنان بزرگ و سرشناس بودند، مانند ابوواقد کرایسی منهی رکن‌الدوله در خراسان، که هنگام بحث و سخن گفتن، مردی همانند صاحب بن عباد، یارای مقاومت با او را نداشت.^{۳۰}

در اندرزنامه طاهر برای پسرش عبدالله آمده است که باید برای اداره و نگهداری مردم، اشخاص خردمند، آزموده، سیاستمدار، عفیف، کاردان و شریف را انتخاب کند و به کار بگمارد. سپس تأکید می‌کند که در هر بلادی که امیر و حاکم می‌گمارد، یک شخص امین موظف بدارد که به وی خبر رفتار حاکم را بدهد و چگونگی حکومت و مردم‌داری او را بنویسد و شرح دهد به صورتی که خود وی گویی شخصاً ناظر و شاهد و مراقب اعمال آنها بوده و به چشم مشاهده کرده است.^{۳۱} در واقع

۲۷. بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان، ج ۲، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضائی (بی‌جا: پدیده «خاور»، ۱۳۶۶)، ص ۲۷.

۲۸. همان، ص ۲۴۲. هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی، تجارب‌السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، ج ۳، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی (تهران: طهوری، ۱۳۵۷)، ص ۲۴۴. سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی، آثارالوزراء، ج ۲، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۱۹۹.

۲۹. عقیلی، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۳۰. علی اصغر فقیهی، آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر (گیلان: صبا، ۱۳۵۷)، ص ۳۵۸.

۳۱. طبری، ج ۱۳، ص ۵۷۰۱. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۳۱۶، ۳۱۷.

این فرد باید به منزله چشم عبدالله باشد و عمل کند.

در سفارش‌های صاحب قابوسنامه خطاب به فرزندش آمده است که اگر او را به سپهسالاری گماشتند از جاسوس فرستادن کوتاهی نکند.^{۳۳} نیز، او در آیین و شرط پادشاهی تأکید می‌کند که پادشاه باید از احوال مملکت خویش بی‌خبر نباشد به‌ویژه «از حال وزیر خود» تا آن حد که آب خوردن او را بدانند زیرا «خان و مان خود» را به او سپرده و اگر از وی غافل باشد گویی «از خان و مان خود غافل» شده است.^{۳۴} طبیعی است که این آگاهی جز از طریق یک تشکیلات جاسوسی و خبررسانی کارآمد و زبده عملی نبود که در واقع پادشاه می‌بایست به آن اقدام می‌کرد. همچنین وقتی بر ویژگی‌های وزیر سفارش می‌کند که باید بر احوال ملوک عالم مطلع باشد و اخبار را به پادشاه برساند تا از دوست و دشمن ایمن باشد و کفایت او معلوم شود و هر عملی که به کسی می‌دهد آن فرد شایسته باشد و از روی طمع، کشور را به دست بیدادگران ندهد، یا این که به شخص مفلس شغل ندهد، زیرا او ابتدا تا کار خود را به سامان نرساند به کار دولت مشغول نمی‌شود،^{۳۴} این مهم تحقق نمی‌یابد مگر به داشتن نظام خبرگیری و خبررسانی منظم (شبکه بریدی و جاسوسی) که اخبار و اطلاعات لازم را در اختیار وزیر قرار دهد تا هم شناخت درستی از پادشاهان اطراف داشته باشد برای به کار بستن تدابیر لازم امنیتی و هم نیروی انسانی مناسب و شایسته را برای تصدی مسؤولیت‌ها بگمارد. در این سفارش‌ها تأکید شده که وزیر حتی باید از نزدیکان پادشاه بر وی جاسوس داشته باشد تا از «هر نفسی که او زند» آگاهی داشته باشد و نیز بر احوال دیگر پادشاهان اطراف چنان آگاه باشد که در هر سرزمینی اگر دوست یا دشمن وی «شربت آّب بخورند»، بستگان آن پادشاه که جاسوسان وزیرند به وی خبر دهند و وزیر با این شیوه از کشور آن پادشاه همانند کشور خویش آگاهی داشته باشد.^{۳۵}

یکی از ده ویژگی که صاحب تاریخ فخری در امور سلطنت و سیاست ملکداری برای دارنده آن ضروری می‌داند «آگاه بودن بر مشکلات احوال کشور و دقایق امور رعیت و پاداش نیکوکار به خاطر نیکوکاریش و تجاوز کار به خاطر تجاوزش» است.^{۳۶} این آگاهی جز با دارا بودن نظام خبررسانی

۳۲. عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، قابوسنامه، ج ۲، تصحیح سعید نفیسی (تهران: فردوس، ۱۳۹۰)، ص ۲۰۸.

۳۳. همان، ص ۲۱۷-۲۱۶.

۳۴. همان، ص ۲۰۵.

۳۵. همان، ص ۲۰۵.

۳۶. محمد بن علی بن طباطبا این طحطقی، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ج ۳، ترجمه محمد وحید

گلپایگانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۲۸.

و برید ممکن نبوده است. از نظر ضیاءالدین برّنی که واژه‌های مُشرف، برید و مُخبر را مترادف هم به کار برده،^{۳۷} پادشاه باید چنین افرادی را به کار نظارت بر والیان و عاملان و حاکمان نصب کند و از احوال همه باخبر باشد و بدون این افراد پادشاهی ممکن نخواهد بود. از نظر وی نصب بریدان برای پیشگیری از شورش حاکمان و آگاهی همه از اینکه چیزی بر پادشاه پوشیده نیست، الزامی است.^{۳۸}

در نصایحی که غزالی و دیگر اندرزنامه‌نویسان، برای بهتر اداره کردن کشور، به پادشاهان نموده‌اند، نظیر: باخبر بودن از احوال مردم، جلوگیری از ستم و فشار کارگزاران خود بر مردم، جلوگیری از عاملان برای دریافت ناحق اموال از مردم، ستاندن داد ستم‌دیدگان، روا کردن نیاز حاجتمندان، سپردن امور به افراد کاردان، نزدیک بودن با «اصحاب رأی و تدبیر و ارباب رفق و خرد»، دور کردن افراد شتابزده و غافل از عرصه حکومت، نسپردن «کارهای بزرگ به دست مردم خُرد و بی‌خرد» و از این قبیل،^{۳۹} راه کار اجرایی آن بی‌ارتباط با نظام آنها و منهی نبوده است. این خبردار بودن از حال و روز رعایا و کارگزاران و داد ستاندن پادشاه چگونه حاصل می‌شده است؟ شناسایی و گزینش چنین نیروهایی در ارکان حکومت که صاحب تدبیر و کفایت بوده و از ستم بر مردم پرهیزند و یا اگر مرتکب رفتاری ناروا شدند پادشاه به زودی از آن باخبر شود، نیازمند تشکیلات بازرسی، نظارتی و کسب خبر بوده است که بزرگان، داشتن آن را ضروری دانسته‌اند. از قول منصور عباسی نقل شده که می‌گفت: «احتیاطی بهتر از انتقال خبرها نمی‌توان داشت.»^{۴۰} در وصایای او به فرزندش آمده است که «برای مردم یک مراقب هوشیار و بیدار بگمار.»^{۴۱} منصور از مردی پرسید که چرا «بنی‌امیه غافلگیر و دچار شدند؟ گفت: به تجسس و اطلاع بر اخبار اهتمام نکردند.»^{۴۲} این گفته حکایت از اهمیت کسب خبر و جاسوسی در تداوم نظام سیاسی دارد.

در پندنامه سبکتکین به پسرش محمود بهره‌گیری از نظام جاسوسی توصیه شده است: «باید که جاسوسان و منهبیان بر جمله ممالک خود بگماری تا روز و شب از احوال‌ها ترا آگاه کنند که

۳۷. ضیاءالدین برّنی، فتاوی جهانناری (لاهور: چاپ افسر سلیم خان، ۱۹۷۲)، ص ۱۳۰-۱۱۶.

۳۸. همان، ص ۱۱۶.

۳۹. محمد بن محمد غزالی، نصیحه‌الملوک، تصحیح عزیزالله علیزاده (تهران: فردوس، ۱۳۸۹)، ص ۷۴، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۹۰. علی بن

ابی حفص اصفهانی، تحفه‌الملوک، تصحیح علی‌اکبر احمدی دارانی (تهران: میرات مکتوب، ۱۳۸۲)، ص ۷۱-۷۴، ۷۹-۸۰.

۴۰. طبری، ج ۱۱، ص ۵۰۰.

۴۱. ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۷۴.

۴۲. همان، ص ۲۸۷.

هر خلل که پادشاهان را افتاده از غفلت و اهمال بوده.^{۴۳} وی همچنین از محمود می‌خواهد که از برادران و خویشان خود غافل نباشد زیرا که مفسدان، آنها را به طلب حکومت و قدرت تحریک می‌کنند.^{۴۴} طبیعی است که این آگاهی از طریق جاسوسان سلطان عملی می‌شده است. افزون بر این توصیه می‌کند که در شهر و مملکت خود صاحب بریدان امین بگمارد تا او را از کار رعیت و عدل و انصاف کارگزاران حکومتی خبر دهند. نیز تأکید کرده که باید در پایان هر روز به تفصیل اخبار مملکت را در اختیار داشته باشد تا کار کشورداری وی تداوم یابد. نیز از دخل و خرج کشور آگاه باشد و دبیران و وزیران و عاملان ولایات را زیر نظر داشته باشد تا نتوانند با تبانی یکدیگر، خیانت کرده و به حیف و میل اموال پردازند.^{۴۵}

در منشوری که در سده ششم هجری، از دیوان خوارزمشاهیان، برای امیر سپهسالار تاج‌الدین علی صادر گردیده، به او سفارش شده که پیوسته منهبان و جاسوسان به اقصی بلاد همسایگان روانه کند و همواره از رفت و آمد کنندگان، اخبار آن سرزمین‌ها را جویا شود و از هجوم حوادث با خبر باشد تا از اندیشه دوستان آگاهی یافته و از نقشه سوء دشمنان جلوگیری نماید. آگاهی او بر اخبار و حوادث داخلی و همسایگان، او را از غفلت برحذر داشته و هوشیاری و مراقبت او را در حفظ و تدبیر مصالح کشور و پیشگیری از بروز وقایع ناگوار تواناتر می‌سازد.^{۴۶}

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مبحثی که درباره سیاست مۇن مطرح کرده در آداب ملوک و سیاست کشورداری تأکید می‌کند که پادشاه باید اسرار خود را پوشیده دارد تا در تصمیم‌گیری قادر باشد و اگر دشمن خبر یافته باشد بتواند دفع تدبیر او بکند. حفظ اسرار از طریق مشاوره کردن با افراد کاردان و عاقل و صاحب همت و تدبیر میسر می‌شود نه با افرادی که فاقد این ویژگی‌ها هستند. از سویی او بر پادشاه ضروری می‌داند که پیوسته باید منهبان و جاسوسانی بگمارد که مشغول تفحص در امور پوشیده و احوال دشمنان باشند و از طرق مختلف حتی از گفتگوهای خواص و عوام و زنان و کودکان و غلامان و دیگران، اخباری را استنباط کنند و از نیرو و امکانات، وضعیت داخلی، قصد و غرض دشمن گزارش دهند. یکی از راههای پیشنهادی او برای کسب اخبار، رفت و آمد و دوستی کردن با افراد است زیرا هر کس، بسیاری از مکنونات خود را با دوستان در میان می‌گذارد و از این

۴۳. محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۱.

۴۴. همان.

۴۵. م. ناظم، «پندنامه سبکتکین»، در زمینه ایران‌شناسی، به کوشش چنگیز پهلوان (تهران: مؤلف، ۱۳۶۸)، ص ۸۵.

۴۶. بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی، التوسل الی التوسل، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۴۲-۴۱.

شیوه می‌توان به اندیشه و نیت ملوک و بزرگان راه یافت.^{۴۷} خواجه به عنوان یک عامل پیشگیرانه تأکید می‌کند که باید از احوال دشمنان خبرگیری کرد و در کسب اخبار ایشان کوشید تا بر مکر و نقشه آن‌ها آگاهی به دست آورد و با پیشدستی بر دشمن غلبه نمود. البته این اخبار باید به درستی دریافت شده باشد و هر خبر نادرستی را بدون بررسی و ارزیابی نباید مبنای عمل قرار داد چون ممکن است فریبی باشد که با سرگرم شدن به آن، دشمن از طریق دیگری به اهداف خود دست یابد.^{۴۸}

افزون بر کسب خبر از نقاط مختلف، پادشاه می‌بایست اسرار کشور خود را نیز پوشیده نگه می‌داشت و از فاش شدن و انتشار آن جلوگیری می‌کرد، زیرا جاسوسان و خبرگیران به سرعت آن را به دشمنان منتقل می‌کردند. اندیشه‌گران سیاسی، دوراندیش بودن بر اسرار را بر پادشاه فاضل، فرض و لازم می‌دانستند و نگاهداری سرّ و پوشیده داشتن آن را از مهمترین چیزهایی می‌دانستند که باید به آن توجه می‌کرد. زیرا چه بسا کشوری که به سبب آشکار شدن سرّی ویران شده و مردمی بسیار به هلاکت رسیده‌اند.^{۴۹} گاه شدت خبریابی و جاسوسی چنان بود که افراد نسبت به نزدیکان خود نیز مطمئن نبودند. نقل شده در عهد ملک محمد بن ارسلان شاه که بر تفحص احوال شهر و رعیت بسیار حریص بود، «مردم ولایت و رعیت و خواص و عوام چنان بیدار و هشیار گشته بودند که مرد با زن خود در جامه خواب ترسیدی که سرّی گفتندی یا رازی در عبارت آوردندی.»^{۵۰}

از جمله جاهایی که فرستادن جاسوس و منهی را افزون بر طلا به یا دیدبان ضروری دانسته‌اند، در لشکرکشی‌ها بوده که نویسندگان *آداب‌الحرب* بر آن تأکید کرده است. جاسوسان می‌بایست بدون اینکه کسی غیر از پادشاه و فرمانده اصلی متوجه شود در میان لشکر آمدرافت کنند و در استواری نیروها با نشر خبرهای خوب و پرهیز از اخبار یأس‌آور و سست‌کننده، بکوشد. این جاسوسان باید افرادی خردمند و راستگوی باشند و برای دلگرمی مردم دروغ نگویند و چیزی را از فرمانده پوشیده ندارند تا فرمانده بتواند تدابیر لازم را به کار بندد.^{۵۱}

۴۷. محمد بن محمد نصیرالدین طوسی (خواجه)، *اخلاق ناصری*، ج ۳، تصحیح عزیزالله عزیززاده (تهران: فردوس، ۱۳۸۹)، ص

۲۰۷-۲۰۶.

۴۸. همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.

۴۹. ابن طقطقی، ص ۷۹.

۵۰. *تاریخ شاهی*، ص ۸۷-۸۶.

۵۱. محمد بن منصور ملقب به مبارکشاه فخرمدبر، *آداب‌الحرب والشجاعة*، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری (بی‌جا:

اقبال، ۱۳۴۶)، ص ۲۹۲-۲۹۱.

ویژگی‌های منهبیان

در یکی از آیین‌نامه‌های پادشاهی آمده است که منهبی و صاحب‌خبر باید که راستگو، بی‌غرض، متدین و سیرچشم باشد، چرا که پادشاه باید بر احوال رعیت آگاه بوده و بر اقوال و افعال و حرکات و سکنات هر طایفه مطلع و باخبر باشد و این معنی بی‌منهبیان معتمد و صاحب‌خبران دین‌دار میسر نشود.^{۵۲} در نامه تنسر آمده است که «عیون و منهبی پادشاه را تا مصلح و مطیع و تقی و امین و عالم و دین‌دار [و زاهد در دنیا نبود نشاید گماشت تا آنچه عرض دارد از تثبت و یقین باشد.»^{۵۳} نخجوانی نیز در صفات منهبی تأکید می‌کند که باید کاملاً امین و معتمد و دولتخواه و پاک‌اعتقاد و مسلمان و بلندهمت باشد. وی پیشنهاد می‌کند که باید از خزانه مرسوم کافی به وی داد تا اگر کسی بر شغل او آگاه شد نتواند با زر و سیم او را بفریبد و اخبار را فاش سازد.^{۵۴} چنانکه فخرمدبر در ویژگی جاسوسان لشکر می‌گوید که باید افرادی خردمند و راستگوی باشند و برای دلگرمی مردم دروغ نگویند و چیزی را از فرمانده پوشیده ندارند تا فرمانده بتواند تدابیر لازم را به کار بندد.^{۵۵} چون ابوالفضل سکری به البارسلان گفت چرا منهبی و صاحب‌خبر تعیین نمی‌کنی تا اخبار دور و نزدیک را سریع به تو اعلام کنند، در پاسخ گفت که منهبی معتمد امین نمی‌یابم و غیر معتمد جایگاه این منصب را بی‌اعتبار می‌سازد زیرا دوستداران برای او وزنی قائل نیستند و مخالفان و دشمنان با او دوستی می‌ورزند و با دادن رشوه و مال او را از راه منحرف می‌کنند. در نتیجه در اثر اخبار نادرستی که او می‌دهد ممکن است دوستداران برکنار و مخالفان به دستگاه حکومت راه یابند و بدین سبب کار سلطنت چنان آشفته شود که به هیچ روی سامان نیابد. پس تا ابتدا وضعیت آنان کاملاً مشخص نشود و آنان را به حمایت‌های مالی تقویت نکنند و با ایشان عهد و سوگند شدید گرفته نشود، نباید به کار گمارده شوند.^{۵۶}

کارکرد جاسوسی دیوان‌های برید و اشراف

حوزه وظایف دو دیوان برید و اشراف با مقوله امنیت و امر جاسوسی ارتباط داشت. در حکومت‌های

۵۲. تاریخ شاهی، ص ۸۶

۵۳. ابن اسفندیار کاتب، ص ۲۷.

۵۴. نخجوانی، دستورالکاتب...، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵۵. فخرمدبر، ص ۲۹۲.

۵۶. همان، ص ۲۴۵-۲۴۳.

اسلامی مأمور مخصوصی که امر برید را بر عهده داشت، صاحب‌البرید گفته می‌شد.^{۵۷} صاحب‌برید در هر شهری و محلی به منزله دستگاه خبرگزاری امروزی و عامل رسمی اطلاعات بود. یک بخش از وظایف دیوان برید و رئیس آن در دوره‌های تاریخی ایران، آنها یعنی کسب خبر، خبررسانی و جاسوسی بوده است. این امر توسط منهبیان و جاسوسان مورد اعتمادی که در تشکیلات بریدی فعالیت داشتند صورت می‌گرفت که از هر رخداد جزئی و کلی، حتی از کارهای نهانی و از طرز رفتار عمال خراج و قاضیان و دیگر متصدیان امور با مردم، صاحب‌برید را آگاه می‌ساختند.

اخبار دریافتی پس از بررسی دقیق و تأیید از طریق پیک‌های سواره یا پیاده ایستگاه‌های بریدی به سرعت به مرکز حکومت ارسال می‌شد. صاحب‌بریدان به عنوان مرجع اخبار در حکم جاسوسان و مأموران حکومت‌ها عمل می‌کردند. زیرا رئیس برید غیر از نظارت بر سازمان‌های برید، رئیس دستگاه اطلاعات بود. از این رو او را صاحب‌برید و اخبار می‌نامیدند. او با این عنوان مانند یک بازرس عمومی و نمایندهٔ محرمانه دولت مرکزی عمل می‌کرد.^{۵۸} در واقع صاحبان برید به نوبه خود مسؤول بودند که تمام اخبار و اطلاعات مربوط به امور سیاسی و قضایی و اقتصادی و آنچه را به امنیت مملکت و منافع دولت بستگی داشت به مرکز حکومت برسانند. صاحب‌بریدان از جوانی برای جاسوسی تعلیم می‌دیدند و گاه از جانب جاسوسان حرفه‌ای حمایت می‌شدند. سیاستمداران شورشی از این افراد واهمه داشتند و به همین سبب همواره با احتیاط کامل رفتار می‌کردند.^{۵۹}

بعضی از مهم‌ترین وظایف صاحب‌برید که قدامه برشمرده است در زمینه کسب خبر و جمع‌آوری اطلاعات و وظیفه جاسوسی است. مواردی چون: آگاهی از احوال عاملان خراج و املاک و خبرگیری و بررسی دقیق جریان کارهای آنها و تهیه گزارش صحیح آن، اطلاع از اوضاع شهرها و بسامانی یا نابسامانی آن و احوال رعیت و طرز کار مأموران اعم از ستم و تجاوز یا انصاف و رعایت آنها و تهیه گزارش تفصیلی آن، آگاهی داشتن از کردار و رفتار و اخطار حکام، گماشتن ناظر در مجلس عرایض حکام برای یادداشت به موقع جریانات. وی می‌بایست این اخبار را پس از جمع‌آوری

۵۷. احمد بن علی قلقشندی، *صبح‌الاعشی فی صناعة الانشا*، ج ۱۴، شرحه و علق علیه محمدحسین شمس‌الدین (بیروت: دارالفکر،

بی‌تا)، ص ۴۱۰.

۵۸. فیلیپ خلیل جتّی، *تاریخ عرب*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (بی‌جا: آگاه با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶)، ص ۴۱۱. محمدکاظم مکی، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری (تهران: سمت، ۱۳۸۳)، ص ۲۱۴-۲۱۳. فقیهی، ص ۳۵۸.

۵۹. برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۲، ترجمه مریم میراحمدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹)،

ص ۱۱۶.

و بررسی درستی یا نادرستی آن، دسته‌بندی و گزارش کارها و رفتار هر یک از کارگزاران را جداگانه به مرکز ارسال می‌نمود. «باید اخباری که گزارش می‌کند محرز و مسلم باشد... و باید هر قسم از اخبار را در نامه مستقلی بنویسد مثلاً گزارش کار قاضی و دستیارانش در یک نامه، و احوال خراج و املاک و حقوق حکام در نامه دیگر... تا هر نامه در جای خود قرار گیرد.»^{۶۰}

یکی از کارکردهای دیوان اشراف و رئیس آن مشرف در این دوره نیز جاسوسی در مورد افراد، کارگزاران حکومتی و کسب خبر و خبررسانی بوده است.^{۶۱} این دیوان که دیوان السّر و دیوان اسرار هم نامیده می‌شد، نوعی تشکیلات بازرسی کشور بود که وظیفه بازرسی در امور دیوانی به‌ویژه در امر استیفا و امور مالی را بر عهده داشت.^{۶۲} کسی که در رأس این دیوان بوده مشرف یا مشرف‌الممالک نامیده می‌شد که از جانب خلیفه یا سلطان انتخاب می‌شد و از تمام کارها باخبر بود. در زبردست او مشرفان متعددی کار می‌کردند که در دواوین مختلف به نظارت مشغول بودند و اخبار و چگونگی کار کارمندان حکومت را به مشرف‌الممالک اطلاع می‌دادند. مشرفان از همه قضایا باخبر بودند تا اگر پادشاه از آنان سؤالی کرد جواب دهند. در ضبط امور دیوان و در تمام مکتوبات و فرامین دیوانی می‌بایست پروانه مشرف باشد.^{۶۳} وظایف مالی و محاسباتی دیوان اشراف (نظارت و مراقبت در امور مالی، محاسبات و جمع دخل و خرج دربار) گاه وظایف مشرف و مستوفی را شبیه هم می‌کرد. چنان‌که آن جنبه از شغل اشراف که مستلزم کسب اخبار و جاسوسی بود به بخشی از وظایف دیوان برید مشابهت داشت.^{۶۴}

شغل اشراف چون منصب مهم و حساسی به‌شمار می‌رفت و عموماً منصب تفتیش و بازرسی ادارات و اجزاء دستگاه دیوان‌سالاری و حکومت شهرها بود، مشرفان را از میان مردان برجسته و معتمد دستگاه دیوانی و قضایی برمی‌گزیدند.^{۶۵} اما به سبب همین جنبه جاسوسی و تفتیشی، این شغل چندان در نظر مردم، شریف نبود و برخی بزرگان از پذیرش آن خرسند نبودند. چنانکه عمیدالملک کندی پیش از حکومت و وزارت، مشرف درگاه بود و اخبار مختلف را پنهانی گرد آورده، گزارش

۶۰. قدامه بن جعفر، کتاب الخراج و صنعہ الکتابه، حقه و قدم له حسین خدیج‌وم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳)، ص ۴۸.

۶۱. نک: بیهقی، ص ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۹، ۱۴۵.

۶۲. انوری، ص ۱۵۰.

۶۳. نخجوانی، دستورالکاتب...، ج ۲ (۱۹۷۶)، ص ۱۱۳-۱۱۲.

۶۴. نک: مریم میراحمدی، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۶۷.

صادق سجادی، «اشراف، دیوان»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دایره‌المعارف

بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۱.

۶۵. سجادی، ص ۲۱.

می‌داد و چون طغرل این منصب را در شأن او نمی‌دانست، به حکومت خوارزم منصوبش کرد.^{۶۶} اما فرق اصطلاح مُشرف با جاسوس در آن است که مُشرف اصطلاح عام بوده برای عمل اِشرف (که رسیدگی آشکار به کارها بود) و نیز برای جاسوسی، در حالی که جاسوس یا مُنهی فقط به مأموران مخفی که به ظاهر در شغلی دیگر کار می‌کرده و تفحص خبر می‌نموده‌اند، اطلاق می‌شده است. مُنهیان پنهانی اعمال و رفتار مأموران دولت را به پایتخت می‌نوشتند.^{۶۷} بیهقی، مشرفی را که کار آنها می‌کرد، «انفاس» خوانده است.^{۶۸}

امرا و سلاطین ایران، برای این که از امور کشور باخبر باشند و غافلگیر نشوند، جاسوسانی را تربیت می‌کردند و آنان را به صورت بازرگان و تاجر، درویش و گدا، غلام و اسیر، خدمتگزار یا آشپز، یا به نام مُنهی و مُشرف به نقاط مختلف کشور می‌فرستادند تا فعالیت‌های گوناگون حُکام و مأموران مؤثر و برگزیده دولت، به‌ویژه کارهای مأموران دیوان استیفا را مورد مراقبت قرار دهند و اعمال خوب و بد آنان، تلاش‌های مخالفان و بزرگان محلی و یاغیان را در کوتاه‌ترین زمان به حکومت مرکزی یا مُشرف کل اعلام دارند تا دولت پیش از بروز هر حادثه‌ای به چاره‌جویی بپردازد.^{۶۹}

برای ایمنی بیشتر ممکن بود قاصد یا سواری که پیام یا نامه‌ای را می‌آورد آن را به شیوه‌های گوناگون مخفی و جاسازی نماید برای اینکه به دست کسی نیفتد، به خصوص هنگامی که مجبور بود از کنار سرحدات دشمن بگذرد. اینان گاهی نامه را در آستر قبای خود جاسازی می‌کردند و گاه آن را در موم پیچیده و میان نمد زین اسب قرار می‌دادند.^{۷۰} و یا نامه‌ها را میان دو تکه چوب ابزار کفشدوزی مخفی کرده و چوب‌ها را رنگ می‌زدند و آن‌ها را چنان به هم وصل می‌کردند که مشخص نباشد. سپس این ابزار را در کنار سایر وسایل در توبره قرار می‌دادند.^{۷۱} برخی از بزرگان، نامه را روی پوست کوچکی نوشته و زیر پوست ساق پای قاصد پنهان می‌کردند.^{۷۲} یا اینکه در لای چوب پایه‌های صندوق آشپزخانه مخفی و با پوست گاو می‌پوشانیدند و همراه محموله‌ها

۶۶. علی بن الحسن بن علی باخرزی، *دمیه القصر و عصره اهل العصر، الجزء الثاني*، تحقیق و دراسه محمد التونجی (بیروت:

دارالجمیل، ۱۴۱۴)، ص ۷۹۷.

۶۷. انوری، ص ۱۵۷.

۶۸. بیهقی، ص ۵۵.

۶۹. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۴، بخش اول (تهران: نگاه، ۱۳۸۲)، ص ۶۶۷.

۷۰. بیهقی، ص ۸۱-۸۰.

۷۱. همان، ص ۴۳۶-۴۳۵.

۷۲. ابن طقطقی، ص ۴۲۳.

ارسال می‌کردند.^{۷۳} گاه صاحب برید یا نایب او خبر را در «رقعتی خُرد» (نامه‌ای کوتاه) در جوف عصای یک سیاح می‌فرستاد.^{۷۴} یا سیاح، نامه را در میان رُگویی (لباس کهنه‌ای) می‌دوخت و با خود می‌برد.^{۷۵}

بسیاری از پیام‌ها به رمز (معما) نوشته می‌شد که دبیران می‌بایست آن را کشف کنند. بیهقی مواردی از این نامه‌های معما را که بزرگان حکومتی دوره غزنویان درباره برخی حوادث ارسال کرده‌اند، نقل کرده است.^{۷۶} این اقدامات احتیاطی از آن جهت صورت می‌گرفت که همه حکام و شخصیت‌های آن روزگار جاسوس داشتند و احتمال دستگیری قاصدان و پیک‌های خبررسان زیاد بود. با همه اقدامات احتیاطی، گاه خبر محرمانه به طریقی فاش می‌شد و دردسر به بار می‌آورد. در این صورت دربار علاوه بر این که تلاش می‌کرد از پیامدهای خطرناک آن جلوگیری کند کسانی را که در این باب کوتاهی کرده بودند، مجازات می‌کرد.^{۷۷}

البته هر حاکم و صاحب‌منصبی مراقب بود که اخبار مربوط به او به دربار گزارش نشود و حتی سعی می‌کردند با فریفتن صاحب‌برید گزارش‌ها را به میل خود تنظیم کنند، چنانکه مواردی از دوره غزنوی گزارش شده است. نظیر؛ هارون در خوارزم،^{۷۸} آریارق سالار هندوستان.^{۷۹} گاهی نیز صاحب‌برید در فشار قرار می‌گرفت و ناچار گزارش را باب میل حاکم ناحیه تنظیم می‌کرد و به دربار می‌فرستاد، در چنین مواقعی او در خفا نامه‌ای دیگر حاوی واقعیت اخبار از طریق قاصدان ناشناس به دربار می‌فرستاد که به گزارش قبلی اعتنا نکنند.^{۸۰} حتی برخی صاحب‌منصبان با ارسال هدایای ارزشمند برای پادشاه مانع می‌شدند که او به اخبار منہیان درباره رفتار و عملکرد سوء آنها توجه نماید و همین موجب بروز پیامدهای ناگواری در ناحیه زیر فرمان آنان می‌شد، چنانکه به مواردی در سلطنت سلطان مسعود غزنوی اشاره شده است.^{۸۱}

۷۳. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.

۷۴. بیهقی، ص ۲۵۴.

۷۵. همان، ص ۳۲۶.

۷۶. نک: همان، ص ۲۴۹ - ۲۵۰، ۳۴۵ - ۳۴۶، ۵۴۳ - ۵۶۳ - ۵۶۴.

۷۷. همان، ص ۲۵۰ - ۲۴۷.

۷۸. همان، ص ۳۲۶، ۳۲۷.

۷۹. همان، ص ۱۹۵.

۸۰. نک: همان، ص ۲۵۲ - ۲۵۱، ۲۵۶ - ۲۵۴.

۸۱. نک: همان، ص ۳۲۴ - ۳۲۳.

نظام جاسوسی در تاریخ میانه‌ای ایران

اصل خبرگیری و خبررسانی در حکومت‌ها پیشینه‌ای طولانی دارد. از زمانی که حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی شکل گرفتند برای آگاهی از وضعیت داخلی و اوضاع همسایگان خود به ایجاد نظام کسب خبر یا جاسوسی پرداختند تا بتوانند اقدامات دفاعی و پیشگیرانه به کار گیرند. این امر در تاریخ اسلام از زمان پیامبر اسلام معمول بوده است. گزارش‌های متعددی از اعزام جاسوس توسط ایشان برای کسب خبر و آگاهی از رفتار و نقشه دشمنان در مواقع لشکرکشی در منابع تاریخ اسلام موجود است.^{۸۲} در دوره امویان و عباسیان نیز از تشکیلات جاسوسی بهره می‌گرفتند. گزارش‌های زیادی درباره استفاده کارگزاران اموی و عباسی از نظام برید و جاسوس در امر کسب اخبار و جاسوسی و آگاهی از رفتار کارگزاران و مأموران خود در استان‌ها، نحوه احکام قاضیان و خراجگیران، شناسایی و دستگیری و به قتل رساندن مخالفان، انتقال اخبار و مراقبت از راه‌ها و ورود و خروج مخالفان و انقلابیون، آگاهی از اجتماع شورشیان، اخبار لشکر، وضعیت همسایگان و دیگر اموری که احتمال مختل کردن امنیت نظام را داشت، در منابع و متون آمده است.^{۸۳} خلفای اموی و عباسی از طریق همین نظام جاسوسی سعی داشتند پایه‌های حکومت خویش را استوار نگه دارند. اداره چنین قلمرو گسترده بدون نظام خبررسانی و جاسوسی ممکن نبود.

در حکومت‌های ایرانی، طاهریان از شبکه بریدی که در اختیار داشتند در کسب اخبار به خوبی

۸۲. نک: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۱، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵)، ص ۳۸۳، و ج ۳، ص ۵۱۱، و ج ۴، ص ۲۴. ابی‌عبدالله محمد بن عمر واقدی، *کتاب المغازی*، ج ۱، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴)، ص ۳۳، ۶۲، ۶۳، ۴۱۶-۴۱۸. جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن ابن جوزی، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، الجزء الثانی، حقه و قدم له سهیل زکار (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵)، ص ۲۱۲-۲۱۱، ۲۰۸، ۳۰۰، ۳۲۵. ابوعمر یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، ج ۱، تحقیق علی محمد البجاولی (بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲)، ج ۱، ص ۳۳۴، و ج ۲، ص ۶۱۵، ۷۶۵. عزالدین ابوالحسن علی ابن اثیر الجزری، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، ج ۱ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹)، ص ۶۸۴ و ج ۲، ص ۲۳۶، ۴۶۸.

۸۳. نک: طبری، ج ۷ (۱۳۶۲)، ص ۲۸۹۵، ۲۹۱۸، ۲۹۱۹-۲۹۳۷، ۲۹۴۲-۲۹۶۱، ۲۹۷۱، ۲۹۸۴، ۲۹۹۰، ۲۹۹۰ و ج ۱۱ (۱۳۶۳)، ص ۴۹۱۹، ۴۹۷۲، و ج ۱۳، ص ۵۷۰۷، و ج ۱۴، ص ۶۰۴۲-۶۰۴۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۶۴)، ص ۲۸۳-۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۸. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، ص ۳۷۱-۳۷۰. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، *تاریخ گردیزی*، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۳۰۰. ابن اثیر، *کامل*، ج ۹، ص ۱۵۰-۱۴۸، ۲۵۶-۲۵۵، ۲۹۳-۲۹۲، ج ۱۰، ص ۱۶۱-۱۶۰، و ج ۱۱، ص ۸۲. ابن طقطقی، ص ۱۴۷-۱۴۵، ۳۱۲، ۳۲۲، ۴۲۳، ۴۳۲. نخجوانی، *تجارب السلف*، ص ۱۶۹، ۳۲۰، حتی، ص ۴۱۱، ۴۱۲. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ج ۷ (بی‌جا: جاویدان، ۱۳۷۱)، ص ۲۳۶-۲۳۵، و ج ۳، ص ۶۱۸.

استفاده می‌کردند و قلمرو خویش را کنترل می‌کردند. مأموران برید، اخبار مهم را در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌رساندند.^{۸۴} طاهر بن حسین و پسرش عبدالله در موارد متعددی از جاسوسان برای کسب خبر و به دام انداختن مخالفان استفاده کرده‌اند^{۸۵} و حتی جاسوسانی در منزل برخی سرداران می‌گماشتند.^{۸۶}

یعقوب لیث از وجود جاسوسان حتی برای آگاهی از وضعیت نظامی دشمنان و همچنین در داخل قلمرو برای خبریابی از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم استفاده می‌کرد.^{۸۷} عمرولیث نیز غلامان را در امر جاسوسی به کار می‌گرفت^{۸۸} و مخارج زیادی صرف مَنهیان و فرستاده‌ها و این گونه امور می‌کرد.^{۸۹} او «همیشه مَنهیان داشتی بر هر سالاری و سرهنگی و مهتری، تا از احوال همه واقف بودی.»^{۹۰}

در دوره سامانیان، دیوان برید و دیوان اشراف در زمره دیوان‌های نظام اداری این دولت بوده است^{۹۱} که رؤسای این دیوان‌ها در کسب خبر و انتقال آن به مرکز، مأموریت داشته‌اند. در این دوره در هر یک از نواحی سیستان، خراسان و ماوراءالنهر یک مأمور (صاحب) برید مستقر بود که اخبار را به صاحب ناحیه می‌رساند.^{۹۲} امیر اسماعیل سامانی چون بر دستگیری عمرولیث صفاری عزم کرد «جاسوسان را فرا کرد تا انفاس عمرو می‌شمردند.»^{۹۳} ابوالحسن سیمجور سپهسالار خراسان با استفاده از مأموران اطلاعاتی توانست دیرزمانی در سمت خود باقی بماند. او برای دریافت کلیه اخبار،

۸۴. نک: طبری، ج ۱۲ (۱۳۶۳)، ص ۵۴۳۶. ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

۸۵. نک: مسعودی، ص ۴۱۱، دینوری، ص ۴۴۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ج ۲، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح علی‌اکبر غفاری (بی‌جا: نشر صدوق، بی‌تا)، ص ۵۴۱-۵۴۰. احمد فرید رفاعی، *عصر المأمون*، المجلد الثانی (مصر: مطبعه الدار الکتب، ۱۳۴۶)، ص ۳۴۲.

۸۶. سدیدالدین محمد عوفی، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، جزء اول از قسم دوم، با مقابله و تصحیح امیربانو مصفا (کریمی) (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹)، ص ۵۴۲.

۸۷. تاریخ سیستان، ج ۲، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: پدیده «خاور»، ۱۳۶۶)، ص ۲۶۸-۲۳۱.

۸۸. محمد بن خاوند شاه بن محمود میرخواند، *تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبیاء والملوک والخلفاء*، ج ۴، بخش اول، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۲۷۹۵.

۸۹. گردیزی، ص ۳۱۴.

۹۰. همان، ص ۳۱۵.

۹۱. ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*، ج ۲، ترجمه ابونصر احمد القبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح

محمدتقی مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، ص ۳۶.

۹۲. ابن حوقل، *سفرنامه، ایران در صوره الارض*، ج ۲، ترجمه و توضیح جعفر شعار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۱۶۰، ۱۶۵.

۹۳. شبانکاره‌ای، ص ۲۲.

به‌ویژه اخبار مربوط به نیشابور می‌کوشید و در بازارهای این شهر، محله‌ها، مجالس و خانه‌های بزرگان و سرداران و یاران خویش جاسوسانی حتی از پیرزنان داشت که هر چه می‌دیدند و می‌شنیدند به وی گزارش می‌کردند. او در دیگر شهرها نیز جاسوسان فراوانی داشت که به آنان رسیدگی می‌کرد و عطایایی برایشان مقرر کرده بود. گزارشگران اطلاعاتی نیشابور اقدام ابوطیب طاهری شاعر را در هجو امیر احمد بن اسماعیل و نصر بن احمد به آن دو گزارش می‌کردند.^{۹۴}

خاندان آل‌بویه و وزرای آنان از طریق جاسوسانی که وابسته به دیوان خبر و برید بودند، از اخبار سپاه دشمن، همسایگان و کارگزاران حکومتی خود مطلع می‌شدند و به همین علت هیچ تغییر کلی یا جزئی در امور حکومتی و نظامی از چشم آنان مخفی نمی‌ماند.^{۹۵} این افراد از میان رجال بزرگ و سرشناس انتخاب می‌شدند تا پادشاه بتواند به سخن آنان اطمینان پیدا کند. عضدالدوله از طریق جاسوسان خود بر کردار و رفتار حکام و کارگزاران آگاهی می‌یافت و از بی‌عدالتی در دستگاه‌های دیوانی جلوگیری می‌کرد.^{۹۶}

در دوره‌ی غزنویان گزارش‌ها و پیام‌هایی که مَنه‌یان و اَسکداران از سراسر امپراتوری می‌فرستادند به دیوان رسالت می‌رسید زیرا این دیوان در تماس‌های سیاسی نیز ذی‌ربط بود. این گزارش‌ها موضوعاتی از قبیل رفتار کارگزاران محلی، مخطیان، فراوانی نعمت و قیمت ارزاق، مصایب طبیعی، تهاجمات دشمنان خارجی و فعالیت راهزنان و مسائل دیگر را شامل می‌گردید. کار جمع‌آوری این اطلاعات با شبکه‌ای از کارگزاران خبری و جاسوسان بود. آنان پس از جمع‌آوری خبر آن را توسط برید به حکومت مرکزی می‌فرستادند. این سازمان دارای اسب‌های تندرو بود که در هر منزل با اسبی تازه نفس تعویض می‌گردید.^{۹۷} غزنویان از این دو مأمور، صاحب برید و جاسوس، استفاده وسیعی کردند. به نوشته‌ی خواجه نظام‌الملک، «محمود به همه‌ی جای‌ها صاحب‌خبران و مَنه‌یان بگماشت، چنان که اگر کسی مرغی از کسی به ناحق بستدی در غزنین، و یا مشتی به ناوجب بر روی کسی زدی، او را در ری خبر بودی و تلافی آن بفرمودی کردن.»^{۹۸} در این دوره همچنین جهت تکمیل ارتباطات و شبکه‌ی جاسوسی، محمود غزنوی بر همه‌ی راه‌ها طلایع و گماشته تعیین

۹۴. محمدرضا ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان (بی‌جا: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸)،

ص ۲۴۳.

۹۵. نک: نخجوانی، تجارب‌السلف...، ص ۲۴۴. نخجوانی، دستورالکاتب...، ج ۱، ص ۲۴۲. عقیلی، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۹۶. طوسی، ص ۹۸-۸۸.

۹۷. کلیفورد ادmond باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، چ ۲، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۸۹.

۹۸. طوسی، ص ۸۲.

کرده بود.^{۹۹} این ضابطان و موکلان مأمور اجرای جلب و توقیف بودند و در موارد نیاز به کارگزاران و اعیانی که مراقب دارایی‌های خاصه سلطان در ولایات بودند آگاهی داده می‌شد تا فراریان را دستگیر سازند.^{۱۰۰}

براساس آگاهی‌های تاریخی، سلاطین و شاهزادگان هر کدام در دستگاه دیگری به شکل‌های مختلف جاسوسانی می‌گماشتند. در تاریخ بیهقی مکرر از مشرفان و فعالیت‌های جاسوسی آنها در محیط دربار و زوایای مختلف کشور سخن به میان آمده است. حتی محمود و مسعود، پدر و پسر، هر کدام بر دیگری جاسوس گماشته بودند. آنها از مردم، چون غلام و فراش و پیرزنان و مطربان و جز ایشان، به عنوان جاسوس استفاده می‌کردند. نوشتگین خاصه خادم مخصوص محمود در نهران مشرف و جاسوس مسعود بود بر پدر خود و اخبار محمود را به وی گزارش می‌کرد.^{۱۰۱} چنانکه وقتی محمود خواست یکی از گزارش‌های رسیده درباره خوشگذرانی‌ها و باده‌نوشی مسعود در هرات را با اعزام فرستاده‌ای بررسی کند، نوشتگین زودتر او را از ماجرا آگاه کرد.^{۱۰۲} شخص دیگر بوالفتح حاتمی بود که در دیوان بونصر مشکان همه اخبار سلطان محمود را برای مسعود به هرات گزارش می‌کرد و بونصر هم خبر نداشت. این قضیه را بعدها مسعود خود به بونصر گفت.^{۱۰۳} یکی از منہیان مخفی محمود غزنوی در ترکستان، قاضی بونصر صینی بود که به مشرفی درگاه نیز رسید و محمود از طریق او به فواید زیادی دست یافت.^{۱۰۴}

گزارش‌های زیادی درباره اقدامات جاسوسی محمود و مسعود در قلمرو حکومتی خود برای کسب خبر از احوال کارگزاران،^{۱۰۵} فرماندهان نظامی،^{۱۰۶} شورشگران،^{۱۰۷} فرستاده خلیفه،^{۱۰۸} سالار حج،^{۱۰۹} پادشاهان نواحی اطراف نظیر منوچهر قابوس والی گرگان و طبرستان،^{۱۱۰} بغرا خان حاکم

۹۹. بیهقی، ص ۶۷

۱۰۰. باسورت، ص ۹۲.

۱۰۱. بیهقی، ص ۵۵.

۱۰۲. همان، ص ۵۶-۵۳.

۱۰۳. همان، ص ۲۵۴.

۱۰۴. همان، ص ۴۰۰.

۱۰۵. همان، ص ۴۴۳.

۱۰۶. همان، ص ۱۱۵، ۲۰۹، ۲۲۹.

۱۰۷. همان، ص ۳۳۱-۳۲۷، ۳۴۶-۳۴۵، ۳۴۷.

۱۰۸. همان، ص ۳۴۷.

۱۰۹. همان، ص ۲۸۵.

۱۱۰. همان، ص ۶۷.

ترکستان،^{۱۱۱} دستگیری داعیان فاطمی در شهرها،^{۱۱۲} اخبار شهرهای خوارزم،^{۱۱۳} ری،^{۱۱۴} کرمان،^{۱۱۵} نیشابور،^{۱۱۶} بخارا،^{۱۱۷} بلخ^{۱۱۸} و دیگر نواحی در دست است. اخبار ناحیه خراسان و تحرکات ترکمانان (سلجوقیان) در شهرها و درگیری‌های آنان با سپاه غزنوی را همین منهبان بارها از طریق نامه از شهرهای باورد، نسا، بخارا، سمرقند، بلخ، سرخس، مرو و ... به دربار غزنوی می‌فرستادند. بیهقی بارها از ارسال این نامه‌ها گزارش داده و بسیاری از متن و محتوای آن‌ها را نقل نموده است.^{۱۱۹}

در دوره غزنویان حتی دزدان نیز در شهرها جاسوس داشتند و این جاسوسان از عزیمت تجار و کاروان‌ها خبرگیری کرده و به دزدان خبر می‌دادند تا برای غارت کاروان‌ها آماده شوند. گزارشی تفصیلی از این نوع دزدی از کاروان تجار اصفهان موجود است.^{۱۲۰}

با اینکه خواجه نظام‌الملک اشاره کرده که آل سلجوق به نظام برید و خبررسانی توجه نداشتند،^{۱۲۱} اما سلجوقیان نیز از جاسوس بهره می‌گرفتند و حتی به نظام جاسوسی اجازه می‌دادند تا در سرزمین‌هایی که از دیگران می‌گرفتند نیز فعالیت کنند.^{۱۲۲}

نتیجه

شکل‌گیری نظام اداری و حضور صاحب‌منصبان گوناگون در بخش‌های مختلف آن، ضرورت ایجاد نهادها و مناصبی را برای نظارت بر رفتار و اعمال کارگزاران حکومتی به هدف جلوگیری از انحرافات و بروز فساد در ارکان حاکمیت پدید آورد. همچنین ضرورت کسب خبر از سراسر کشور و نیز اوضاع همسایگان برای آگاهی نظام سیاسی و انجام تدابیر لازم برای حفظ و حراست حکومت و اقدامات

۱۱۱. بیهقی، ص ۴۳۶-۴۳۵.

۱۱۲. عتبی، ص ۳۷۰.

۱۱۳. بیهقی، ص ۳۷.

۱۱۴. همان، ص ۲۲۲.

۱۱۵. همان، ص ۳۳۸-۳۳۷.

۱۱۶. همان، ص ۳۳۲.

۱۱۷. همان، ص ۲۶۷، ۲۷۴.

۱۱۸. همان، ص ۱۳۶.

۱۱۹. همان، ص ۳۷۳، ۳۸۱، ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۲۵-۴۲۶، ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۷۶، ۴۷۹-۴۸۰، ۴۸۷، ۴۸۸، ۵۲۵-۵۲۶،

۵۳۵-۵۳۶.

۱۲۰. نک: نخجوانی، دستورالکاتب...، ج ۱، ص ۲۳۰.

۱۲۱. طوسی، ص ۸۲.

۱۲۲. باسورث، ص ۹۱.

بازدارنده در برابر دشمنان و بحران‌ها، ضرورت ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی، مراقبتی و امنیتی را در حکومت‌ها بیشتر ساخت و مناصبی چون اشراف، برید و نظام خبرگیری و جاسوسی از اهمیت خاصی برخوردار شدند. برقراری امنیت، ایجاد ثبات و نظم عمومی، شناسایی کانون‌های ناامنی و دسیسه و شورش‌ها و خنثی‌سازی تحرکات تخریبی و ضد امنیتی، برای حکومت‌ها بسیار مهم بود. زیرا پایداری و یا ناپایداری قدرت سیاسی آنان به وجود یا عدم امنیت عمومی در جامعه بستگی داشت. از این رو، جاسوسی، خبریابی و خبررسانی که در حوزه فعالیت‌های نظامی آنها بود، کارکرد امنیتی آن را برجسته ساخت و همراه با فعالیت‌های جاسوسی دیوان اشراف و برید در تداوم بخشی به نظام‌های سیاسی نقش مؤثری ایفا می‌کردند. این کارکرد امنیتی، به توانمندسازی و هشپاری حکومت‌ها در برابر بحران‌ها و چالش‌ها و پایدار ماندن قدرت آنها منجر می‌شد. بنابراین، در دوره میانه، دیوان اشراف و دیوان برید و تلاش و مراقبت منهبیان و جاسوسان در رسانیدن اطلاعات نظامی و سیاسی و مالی به مرکز، نقش و تأثیر بسزایی در تثبیت و تحکیم قدرت حکومت مرکزی داشت. به سبب همین کارکرد مؤثر، غالب حکومت‌ها از نوعی نظام آنها یا تشکیلات اطلاعاتی و خبریابی یا جاسوسی برخوردار بوده‌اند.

کتاب‌نامه

- آبادی، محمد. «بحثی در پیرامون برید». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربادگان. سال ۲۹، شماره ۱۲۲. تابستان ۱۳۵۶. ص ۲۳۹-۲۰۸.
- آذرنوش، آذرتاش. «برید». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۲. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳. ص ۶۵-۷۱.
- ابن اثیر، عزالدین علی. کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه عباس خلیلی. بی‌جا: علمی، بی‌تا.
- ابن اثیر الجزیری، عزالدین ابوالحسن علی. اسدالغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ / ۱۹۸۹.
- ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن. تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. به اهتمام محمد رضانی. ج ۲. بی‌جا: پدیده «خاور»، ۱۳۶۶.
- ابن جوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن. المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم. حقه و قدم له سهیل زکار. بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- ابن حوقل. سفرنامه ایران در صوره الارض. ترجمه و توضیح جعفر شعار. ج ۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجیل، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی. ترجمه محمد

- وحید گلپایگانی. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ج ۲. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- اصفهانی، ابوالفرج. *مقاتل الطالبیین*. ترجمه هاشم رسولی محلاتی. مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری. ج ۲. بی‌جا: نشر صدوق، بی‌تا.
- اصفهانی، علی بن ابی‌حفص. *تحفه الملوک*. تصحیح علی اکبر احمدی دارانی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- انوری، حسن. *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*. ج ۲. تهران: سخن، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۳.
- باخزری، علی بن الحسن بن علی. *دمیه القصر و عصره اهل العصر*. تحقیق و دراسه محمد التونجی. بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۴/۱۹۹۳.
- باسورث، کلیفورد ادموند. *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. ج ۱. چ ۲. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- برنی، ضیاء‌الدین. *فتاوی جهاننداری*. لاهور: چاپ افسر سلیم خان، ۱۹۷۲.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید. *التوسل الی الترسل*. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. *تاریخ بیهقی*. ویرایش جعفر مدرس صادقی. ج ۴. تهران: مرکز، ۱۳۸۸.
- تاریخ سیستان*. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. ج ۲. تهران: پدیده «خاور»، ۱۳۶۶.
- تاریخ شاهی قراختائیان*. به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- جابری، صدیقه و سمیه زارع. «سابقه دیوان اشرف و نمود آن در تاریخ بیهقی». *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. سال چهارم. شماره ۱۴ و ۱۵. پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۵۰-۳۳.
- جعفری، علی اکبر و مرجان سرمدی‌زاده. «بررسی نظام خبریابی و خبررسانی در دولت شیعی صفوی». *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*. سال سوم. شماره ۱۲. زمستان ۱۳۹۲. ص ۸۸-۶۷.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک. *تاریخ جهانگشای*. ج ۲. به همت محمد رضانی. تهران: پدیده «خاور»، ۱۳۶۶.
- حتی، فیلیپ خلیل. *تاریخ عرب*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. بی‌جا: آگاه با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- حسن، حسن ابراهیم. *تاریخ سیاسی اسلام*. ج ۷. ترجمه ابوالقاسم پاینده. بی‌جا: جاویدان، ۱۳۷۱.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی، ۱۳۶۴.
- راوندی، مرتضی. *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
- رفاعی، احمد فرید. *عصر المأمون*. المجلد الثاني. مصر: مطبعة الدار الکتب، ۱۹۲۷/۱۳۴۶.
- سجادی، صادق. «اشرف، دیوان». *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۹. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹. ص ۲۴-۲۱.
- سرکاراتی، بهمن. «برید». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۳. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۶. ص ۳۲۰-۳۱۹.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. *مجمع‌الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر،

۱۳۶۲، ۱۳۶۳.

طوسی، ابوعلی حسن بن علی ملقب به نظام‌الملک. *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، ج ۳. به کوشش جعفرشعار. تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۴.

عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار. *ترجمه تاریخ یمنی*. ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی. ج ۳. تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. *الاصابه فی تمییز الصحابه*. تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق. / ۱۹۹۵م.

عقبلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام. *آثارالوزراء*. ج ۲. تصحیح میرجلال‌الدین حسین یارموی. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.

نهج‌البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۹.

عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر. *قابوسنامه*. ج ۲. تصحیح سعید نفیسی. چاپ. تهران: فردوس، ۱۳۹۰.
عوفی، سدیدالدین محمد. *جوامع الحکایات و لوازم الروایات*. با مقابله و تصحیح امیربانو مصفا (کریمی). تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.

غزالی، محمد بن محمد. *نصیحه‌الملوک*. تصحیح عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس، ۱۳۸۹.
فخرمدر، محمد بن منصور ملقب به مبارکشاه. *آداب‌الحربوالشجاعه*. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. بی‌جا: اقبال، ۱۳۴۶.

فقیهی، علی‌اصغر. *آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*. گیلان: صبا، ۱۳۵۷.
قدامه بن جعفر. *کتاب‌الخراج و صنعه‌الکتابه*. حقه و قدم له حسین خدیوجم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

قلقشندی، احمد بن علی. *صح‌الاعشیفینصناعه‌الانشا*. شرح هوعلقلعیه محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

کسائی، نورالله و برگ‌نیسی، نادیا. «برید». *دانشنامه‌جهان‌اسلام*. ج ۳. تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۷۶. ص ۳۲۷-۳۲۰.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. *تاریخ گردیزی*. تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. ج ۸. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.

مکی، محمدکاظم. *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*. ترجمه محمد سپهری. تهران: سمت، ۱۳۸۳.
میراحمدی، مریم. *نظام حکومت ایران در دوران اسلامی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. *تاریخ روضه‌الصفافی سیره‌الانبیاء والملوک والخلفا*. تصحیح و تحشیه

جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

ناجی، محمدرضا. تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان. بی‌جا: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸.

ناظم، م. «پندنامه سبکتکین» در زمینه ایران‌شناسی. به کوشش چنگیز پهلوان. تهران: مؤلف، ۱۳۶۸. ص ۸۵-۷۹.

نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی. تجارب‌السلفدر تواریخ خلفا و وزرای ایشان. چ ۳. تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری، ۱۳۵۷.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه. دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب. به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلیعلی‌زاده. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی، انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴، ۱۹۶۷.
نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. تاریخ بخارا. چ ۲. ترجمه ابونصر احمد القبادی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس، ۱۳۶۳.

نصیرالدین طوسی (خواجه)، محمد بن محمد. اخلاق ناصری. چ ۳. تصحیح عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس، ۱۳۸۹.

واقدی، ابی‌عبدالله محمد بن عمر. کتاب‌المغازی. تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴/۱۴۲۴.